

می‌توانند متشابهات قران را تأویل کنند؟ راسخون در علم شرط بندی روی اسب‌ها چطور؟! اینجا دو رویکرد می‌تواند وجود داشته باشد:

۱: راسخون در علم واقعاً وجود دارند. (وگرنه باید می‌گفت هیچ‌کس نمی‌تواند تأویل آیات را بفهمد!)

۲: «راسخون در علم» یک تسلسل باطل است! چون همین پیدا کردن «راسخون در علم» نیاز به وجود «راسخون در علم» دارد که علم داشته باشند چه کسانی در علم راسخ هستند و چه کسانی نیستند؟! حتی اگر پیامبر (ص) را مصداق این معنی بدانیم، او راسخون در علم بعدی را معرفی نکرده است. کرده است؟ در تمام روایات پیامبر(ص) یک نمونه سراغ داریم که صراحتاً فرموده باشد چه کسانی بعد از پیامبر(ص) «راسخون در علم» به شمار می‌آیند؟! پس فهم و تأویل قران کریم ممکن نیست و خواندن این کتاب فقط برای اجر و صواب اخروی معنی دارد. این‌ها می‌شود همان دین طاقچه‌ای مورد نظر... الغرض، شیعه معتقد است قرآن کریم که اصلی‌ترین معجزه آخرین پیامبر الهی است، در کنار خود نیاز به معلم و مفسر معصوم دارد؛ وگرنه خود این کتاب که باید مهم‌ترین عامل و دلیل وحدت و همدلی و اتحاد بین پیروانش باشد... تبدیل به بدترین عامل تفرقه و اختلاف و پراکندگی در بین مسلمانان خواهد شد. (و این با خود دستورات قران کریم که بارها دعوت به اتحاد و عدم تفرقه فرموده است سازگار نیست.) وقتی هم که مفسر معصوم در دسترس نیست، باید طبق دستورات همان معصومین به علما و فقها مراجعه کنیم؛ یعنی یا «به‌کارگیری قران در زندگی» را باید کلاً کنار بگذاریم... یا فعلاً به فهم و تفقه و دریافت‌های کارشناسان دینی اعتماد کنیم. (که آنها هم برای به وجود نیامدن دور و تسلسل باطل، بین خودشان یک نفر را انتخاب و معرفی

کنند.) حالا ببینیم نظر یکی از نویسندگان معاصرمان در این مورد چیست؟ «حسن قاضی مرادی» مترجم و جامعه‌شناس معاصر (که رشته اصلی خودش مکانیک است) یکی از نویسندگانی است که از روزنامه شرق گرفته تا ایران، مطلب می‌نویسد و مصاحبه می‌کند. او در صفحه ۳۶ یکی از کتاب‌های خود تحت عنوان «شوق گفت‌وگو و گستردگی فرهنگ تک‌گویی در میان ایرانیان» (تهران: انتشارات دات، ۱۳۹۱؛ چاپ دوم انتشارات اختران) می‌نویسد (در تمام متن به جای «شریعت ایجابی» می‌توانید بگذارید گفتمان انقلاب اسلامی!)

- «اشاره کردم که کلام و پیام خداوندی ازلی - ابدی، ثابت و مطلق، یعنی قدسی است. این در حالی است که جامعه انسانی دگرگون می‌شود؛ بنابراین، انسان در هر دوره تاریخی، کلام و پیام خداوندی را به گونه ویژه‌ای درک می‌کند که بی‌تردید با درکش از همین پیام در دوره‌های دیگر متفاوت است. انسان در دوره‌های گوناگون تاریخی، یک کلام ثابت را متفاوت می‌شنود. به سخن دیگر، کلام و پیام خداوندی، ثابت اما تأویل‌بردار است، کلام خداوندی را نمی‌توان تأویل‌پذیر ندانست. درک باید راهنمای بشر در فهم مقدراتش در همه دوران‌ها باشد. پس از نظر مؤمن، متن دینی کلام مطلق است که به‌طور نسبی شنیده می‌شود. هر دریافت نسبی از آن فقط یکی از روایت‌ها و تاویلات آن است. به علاوه، حتی در یک دوره تاریخی نیز لزوماً درک‌های متفاوتی از پیام الهی از سوی انسان‌هایی با جایگاه‌های فردی و اجتماعی متفاوت ارائه می‌شود...» تا اینجا کار با نویسنده مذکور موافقیم؛ اما دقیقاً از اینجا به بعد را باید دقت کنیم چطور می‌شود:

- «همواره برخی روایت‌های خاص از کلام الهی بوده که با قدرت سیاسی پیوند می‌خورده. کافی است بدانیم در جوامع دینی سنتی، مشروعیت سیاسی حکومت‌ها به مشروعیت دینی‌شان متکی بود. در دوره‌هایی نیز دین عامل وحدت‌بخش قشرها و طبقات جامعه برای تأمین همبستگی درونی و رویارویی با دشمنان خارجی می‌شد؛ بنابراین حاکمیت سیاسی



” قبل از انقلاب تفکر دینی را متهم می‌کردند که با علم و تکنولوژی تضاد دارد. بعد از انقلاب، حالا ده سال است که مثلاً اصلی‌ترین درگیری ما با آمریکا و نوچه‌هایش دقیقاً به خاطر یک پرونده علمی و فن آورانه، تحت عنوان تکنولوژی هسته‌ای است! یا ساخت پهبادهای فوق پیشرفته و موشک و ... باقی توسعه یافتگی‌ها در صنایع دفاعی